

# مازندران در روزگار باستان

• نادعلی فلاح

شده است:

- ۱ - مازندران باستان از آغاز تا آستانه ورود آریاییان
- ۲ - مازندران باستان در دوره پایانی هزاره سوم
- ۳ - کاسی‌ها و مازندران
- ۴ - سومر و مازندران
- ۵ - فرهنگ اعتقادی مازندران باستان
- ۶ - درباره قوم ماز و مازندران، تاریخ و آیین
- ۷ - نگاهی به جغرافیای مازندران باستان
- ۸ - تاریخ موسیقی مازندران
- ۹ - درباره زبان مازندران
- ۱۰ - مازندران در اواخر هزاره دوم تا اوایل هزاره اول

(پ.م)

- ۱۱ - مازندران در اواخر نیمه اول هزاره اول
  - ۱۲ - مازندران از آغاز هزاره اول تا فروپاشی مادها
  - ۱۳ - مازندران و امپراتوری هخامنشیان
  - ۱۴ - تأثیر جنبش بردیا (گئومات) در پارت و مازندران.
- اگر تاریخ ایران را دارای دو رویه کاملاً متفاوت سیاه و سفید در نظر بگیریم و کمی خوش‌بینانه‌تر بدان بنگریم، خاکستری - مدح و تملق پادشاهان و بزرگان زمانه را دربرمی‌گیرد و باید در لابه‌لای نوشته‌ها واقعیت تاریخی و اجتماعی جامعه را یافت. تاریخ باستان بیشتر به استناد آثار باستانی و اسناد و مدارک به دست آمده از آن زمان است، اما آن طور که باید و شاید اسناد و مدارکی به دست نیامده یا پرداخته نشده است. «متأسفانه آن گونه که شایسته است در مناطق گوناگون مازندران کاوش‌های باستان‌شناسی صورت نگرفته و بسیاری از یادگارهای گذشته ارزیابی نگردیده است»، پس دست یافتن به تاریخی تا حدودی متقن کار دشواری است.

حال پرداختن به مازنداران به عنوان قسمتی از ایران با ویژگی‌های تاریخی، جغرافیایی خاص آن، که روزگاری اگر مهد تمدن و فرهنگ نبوده، تأثیرات زیادی بر تمدن و فرهنگ جوامع همجوار داشته، جای بسی تأمل و بررسی دارد. «مازندران



■ تاریخ مازندران باستان

■ طیار یزدان پناه لموکی

■ نشر چشمه، تهران، ۱۳۸۳، ۲۰۸ص

کتاب تاریخ مازندران باستان نوشته پژوهشگر طیار یزدان پناه لموکی که از طرف نشر چشمه چاپ و منتشر شده، در نوع خودش اگر بی‌نظیر نباشد حداقل کم‌نظیر است. تا به حال کسی اختصاصاً به تاریخ باستان مازندران نپرداخته، هرچند جسته و گریخته در کتاب‌ها و منابع گذشته و حال مطالبی وجود دارد، اما نویسنده کتاب حاضر با دقت نظر خاص، با کنکاش و جست‌وجو در آثار و منابع گذشتگان اثری ترتیب داده که جای آن در تاریخ و فرهنگ این منطقه خالی بود.

متن کتاب از یک پیش‌سخن و چهارده قسمت تشکیل



جام حلای کلاردشت



جام سیمین کلاردشت

**نکته قابل ذکر ارتباط سومری‌ها با مازندرانی‌هاست. به گفته نویسنده  
واژه‌های مشترک زیادی بین این دو قوم وجود دارد که از زبان سومری وارد  
زبان مازندرانی شده است. نویسنده جدولی از این واژه‌ها آورده که قابل  
تأمل است**

(گیلان) را بر زمین افکند.<sup>۵</sup> نویسنده محترم توضیح نداده‌اند که دیوان و دروغ‌پرستان چه کسانی بودند. آیا نژاد و قوم خاصی بودند که بر این منطقه تسلط داشتند یا این که آریاییان همه مردم بومی را دیو می‌گفتند. آقای نجف‌زاده بارفروش در مقدمه کتاب واژه‌نامه مازندرانی درباره دیوان این‌گونه نظر می‌دهد: «و نبرد با دیوان مازندران چیزی نیست مگر نبرد ایرانیان با سختی‌ها و شگفتی‌های دویین‌ها و مازهای کوهستان البرز یا «بتیشخوارگر» که بلندترین و زورمندترین آنان نیز دیو سپید یا دماوند سپیدپوش بوده باشد.»<sup>۶</sup>

در اعتقادات عامیانه و بعضی از داستان‌های شفاهی، دیو موجودی با قد و قامت بلند، شکل و هیبت ترسناک و اصولاً ضدانسان‌هاست. در یکی از قصه‌های عامیانه وقتی دیوی را کشتند استخوان ساق او آنچنان بلند و درشت بود که پلی روی رودخانه شد. آیا دیوها مثل هر موضوع و حادثه‌ای در طول تاریخ و قدمت زمان، دستخوش تغییرات و حوادث روزگار نگردیدند؟ نویسنده معتقد است که همه اقوام دریای کاسپین (مازندران) را کاسپیان می‌نامیدند و اقوام و تمدن‌های دیگر مستقیم و غیرمستقیم تمدن مازندران را تحت تأثیر قرار دادند. نکته قابل ذکر ارتباط سومری‌ها با مازندرانی‌هاست. به گفته نویسنده واژه‌های مشترک زیادی بین این دو قوم وجود دارد که از زبان سومری وارد زبان مازندرانی شده است. نویسنده جدولی از این واژه‌ها آورده که قابل تأمل است. از جمله واژه گل (gal) در سومری به معنی بزرگ و در مازندرانی، گت (gat)

باستان در کنار تمدن‌های درخشان زمان خود قرار نداشت، البته این نکته بیانگر عدم وجود تمدن قابل توجه در آن نیست.<sup>۲</sup> به هر صورت چه در زمینه زبان‌شناسی چه در زمینه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و غیره به این خطه سرسبز که ده‌ها بار نام آن در شاهنامه ذکر شده است و متون کهن از آن نکته‌ها درج کرده‌اند، چندان توجهی نشده است. سرزمینی با آب و هوای منحصر به فرد، کشاورزی و دامداری غنی و منابع زیرزمینی و روزمینی، تحقیقات پرمه‌تر و دقیق‌تری طلب می‌کند.

آثار به دست آمده در مازندران حاکی از آن است که قدمت این منطقه به پیش از ورود آریاییان به ایران می‌رسد. «برخی از دانشمندان بر این نظرند که کناره‌های مازندران موطن اولیه و مبدأ تمدنی بوده که طی سده‌ها به آن سوی البرز راه یافته و فلات ایران و نقاط مجاور آن در شرق و غرب را تحت تأثیر قرار داده است.<sup>۳</sup>» نکته جالب توجه در کتاب حاضر، صحبت از تمدنی است که به دست زن‌ها ساخته شده است چرا که مردها به شکار می‌رفتند و زن‌ها به کار کشاورزی و دامداری می‌پرداختند. کم‌کم صنعت هم وارد این عرصه شد. جالب‌تر این که نقش زن سالاری مرسوم بوده و زن‌ها می‌توانستند چند تا شوهر داشته باشند.<sup>۴</sup> حال چه پیش آمده که نقش زن‌ها این قدر تغییر کرده، از لحاظ جامعه‌شناسی به بحث و تحقیق مفصلی نیاز دارد.

به مرور زمان آریاییان وارد این منطقه شدند «تا بر همه دیوان و جادوگران و پریان و «کوی»‌ها و کرپن‌های ستم‌کار [چیره شوند] که دو سوم از دیوان مازندران و دروغ‌پرستان و رن

## عده‌ای بر این باورند که ماز نام قومی بوده در مازندران، اما درباره وجه تسمیه مازندران در بین عوام و تحصیل‌کردگان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد

اقوام زیادی از جمله: هیرکانیان، تپورها، آماردها، آناری‌ها (غیرایرانی‌ها)، کادوس‌ها، آلبانیان، کاسپیان، اوتیان، مازها و غیره در مازندران باستان زندگی می‌کردند

۲ - صادق کیا می‌گوید: گمان می‌رود مازندران از سه جزء ساخته شده باشد: نخست، مز (Maz) به معنی بزرگ، دوم ایندیره (indra) نام یکی از پروردگاران آریاییان که در دین مزدیسنی از دیوها شمرده شده است، سوم پسوند «آن» که در ساختن جای، بسیار به کار رفته است.<sup>۱۱</sup>

۳ - ماز، چین و شکنج را گویند، و نام کوهستان واقع بین گیلان و جاجرم است. مازیار پسر قارن اسپهبد طبرستان، مالک کوهستان ماز، واقع بین جاجرم و گیلان بوده است.<sup>۱۲</sup>

۴ - ماز در زبان‌های ایرانی به چین و شکن گفته می‌شود و ماز اندر آن به جایی گفته می‌شود که در آن چین و شکن و برجستگی‌های میان دشت مرکزی و تبرستان قرار دارد.<sup>۱۳</sup>

۵ - مازندران به اعتقاد عامه، ماز یعنی مه‌از (mahāz) و مه‌از یعنی زنبور عسل در آن.

۶ - ماز: یعنی درخت موزی (muzi = بلوط) در آن، چون درخت بلوط از یک طرف تنه‌ای صاف و مرتب ندارد بلکه قوز بر قوز است و از طرف دیگر درخت مادر در جنگل مازندران محسوب می‌شود.

مؤلف محترم درباره ریشه موسیقی مازندران نکات جالبی را موردتوجه قرار داده‌اند که نشان‌دهنده قدمت موسیقی در مازندران است. در مازندران هم مثل همه جای ایران دو نوع موسیقی رواج دارد: ۱ - کوچه بازاری و عامیانه ۲ - اصیل و ناب.

«فارابی در تعریف ساز تنبور در کتاب کبیر آورده است که این ساز نزدیک‌ترین ساز شبیه عود (رود) و از سازهای شناخته شده است که در واقع همان ساز بریط کوسان مازندران بوده، ...»<sup>۱۴</sup> اگر دقیقاً تنبور همان ساز بریط باشد به درستی نشان‌دهنده این است که موسیقی مازندران قدمت چند هزار ساله دارد.

نویسنده محترم، در جایی از کتاب به نام خلیل طهماسبی اشاره کرده است<sup>۱۵</sup> بدون این که درباره‌اش توضیح بدهد یا در نمایه یادی از او بنماید. خلیل طهماسبی مردی حدود پنجاه ساله، قامتی بلند و کشیده، لاغراندام، بی‌سواد، گالش (کسی که دنبال گاو در مراتع و صحرا باشد) بسیار فروتن و متواضع و از نوازندگان لله‌وا (نوعی ساز محلی)، است! او در لله‌وا زدن بی‌نظیر است. با این که موسیقی را سینه به سینه فراگرفته ولی با لله‌وا

را به معنی بزرگ آورده است در حالی که خود واژه گل (gal) در مازندران به معنی موش است. البته به معنی عام کلمه که باز خود موش اسامی متفاوتی به خود می‌گیرد، مثل داردمه گل (dārdamə gal)، عروسک گل (arusak gal) و غیره. آوردن واژه‌ها به صورت جدولی مقایسه‌ای و تطبیقی از ویژگی‌های برجسته کتاب است.

درباره آداب و رسوم مازندران نکات ارزنده‌ای در کتاب آمده است. ستایش و احترام برای اسب، که نماد الهی داشت<sup>۱۶</sup> و سگ از دیگر باورهای این منطقه بود. امروزه هم احترام خاص برای سگ و اسب قائلند. عامل چند خدایی نیز، مثل یونان باستان در این جا مرسوم بوده است. «خدای کشاورزی و چوپانی در آسمان جا داشت زیرا خدایان عامل مؤثر در زندگی به شمار می‌رفتند بنابراین پرستش خورشید، ستارگان و آتش و آب در مازندران باستان تعجبی ندارد.»<sup>۱۷</sup>

امروز هم برای هریک از موارد فوق احترام و اعتقاد خاصی وجود دارد، مثلاً خورشید و ماه را دو خواهر می‌دانند. یک روز خورشید از دست ماه عصبانی شد و یک سیلی به صورتش زد. بر اثر همین سیلی، صورت ماه لک افتاد. لک یا سایه‌ای که امروز روی ماه بر اثر سیلی خورشید است. به خورشید و ماه قسم می‌خورند و هیچ موقع به آن فحش و ناسزا نمی‌گویند. چرا که پاک و مقدس‌اند. برای هر انسان روی زمین یک ستاره در آسمان قائلند، یا مردن هر فرد ستاره او در آسمان می‌میرد. انسان هرچه قدر از نظر شخصیت اجتماعی والاتر باشد ستاره او بزرگتر است. آب را پاک و مهریه حضرت فاطمه (س) می‌دانند و می‌گویند آلودگی را نمی‌پذیرد. آتش هم پاک و مقدس بوده است، در حقیقت یک نوع تطهیر و پاک‌سازی را از آتش طلب می‌کنند.<sup>۱۸</sup>

اقوام زیادی از جمله: هیرکانیان، تپورها، آماردها، آناری‌ها (غیرایرانی‌ها)، کادوس‌ها، آلبانیان، کاسپیان، اوتیان، مازها و غیره در مازندران باستان زندگی می‌کردند. عده‌ای بر این باورند که ماز نام قومی بوده در مازندران، اما درباره وجه تسمیه مازندران در بین عوام و تحصیل‌کردگان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد: ۱ - مازندران گرفته شده از «ماز»، نام قومی بوده در کنار اقوام دیگر.<sup>۱۹</sup>

کتاب تاریخ مازندران باستان حاوی اطلاعات بسیار مفید و ارزنده درباره مردم مازندران، اقوام و نژادها، زبان، موسیقی، دلاوری‌ها و جنگ‌ها، اعتقادات و آیین‌ها و غیره است، که هر کدام از آن‌ها احتیاج به تحقیق و پژوهش مفصل دارد

تاریخ مازندران باستان» برمی‌گزید، بهتر بود تا تاریخ مازندران باستان، زیرا کتاب، ناگفته‌ها و محل تردیدهای زیادی دارد.

بی‌نوشت‌ها:

۱. نجف‌زاده بارفروش (م. روجا)، محمدباقر. واژه‌نامه مازندرانی، نشر بلخ، تهران، چاپ نخست، ۱۳۶۸، ص ۲۶.
۲. یزدان‌پناه لموکی، طیار، تاریخ مازندران باستان، تهران، چشمه، ۱۳۸۳، ص ۱۱.
۳. همان، ص ۱۶.
۴. همان، ص ۱۹ و ۲۰.
۵. همان، ص ۲۷.
۶. نجف‌زاده، بارفروش، واژه‌نامه مازندرانی، ص ۵.
۷. کتاب حاضر، ص ۴۳-۴۴.
۸. همان، ص ۴۵.
۹. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به کتاب باورها و بازی‌های مردم امل، علی اکبر مهجوریان، فرهنگ خانه مازندران، ساری، ۱۳۷۴.
۱۰. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به تاریخ مازندران باستان، مبحث قوم ماز و مازندران به تاریخ و آیین.
۱۱. یزدان پناه لموکی، پیشین، ص ۴۹-۵۰ پاورقی.
۱۲. عباسی، محمد. فرهنگ نام‌های ایرانی، انتشارات بنیاد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۴۸.
۱۳. نجف‌زاده بارفروش، پیشین، ص ۵۱.
۱۴. کتاب حاضر، ص ۷۳.
۱۵. همان، ص ۷۶.
۱۶. همان، پاورقی، ص ۸۹.
۱۷. پژوهش در زبان تبری مازندرانی همراه با علائم زبان شناسی و اشعاری از رضا فراتی. نصرالله هومند. امل انتشارات طاب املی، چاپ دوم ۱۳۸۲، ص ۹۵.
۱۸. نرم‌افزار بزرگ تبری، مدخل واژه پائه (pa?e) و پایه (paye)
۱۹. پائه یا پایه اختلاف تلفظ در مناطق مختلف مازندران.

زدن آدم را مسحور خویش می‌سازد. جا داشت که نویسنده از این هنرمند بی‌ادعا در کتاب توضیح بیشتری می‌داد.

در پاورقی صفحه ۸۹ که درباره زبان طبری بحث می‌کند، لازم است تا نکته‌ای توضیح داده شود، در مازندران واج (حرف) «ژ» نداریم اگر هم واژه‌ای وارد این زبان شده است تبدیل به «ج» شده. مثلاً ژاپن به جاپن تبدیل گردیده است. تازه اگر جایی کاربرد داشته باشد، اولاً واژه وارداتی است ثانیاً بین باسوادها و تحصیل کرده‌هاست که تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته‌اند محال است که مردم عادی و تحصیل نکرده از واج «ژ» استفاده نمایند. برعکس حرف «ج» زیاد است، همان‌طور که در زبان کردی حرف «ژ» کاربرد محسوسی دارد، مثلاً زن یا روزنامه به ترتیب ژن و روزنامه می‌شود. مثالی که نویسنده از ادبیات عامیانه زده «ارچنگه پائه ر دوش هایت» (arjang - e pāe) است که آن را چنین معنی کرده است: «کسی که چوب دستی ارزنگی را - که به نظر می‌رسد قوی باید بوده - به دست گرفته و آماده کارزار است.»<sup>۱۶</sup> نویسنده محترم در معنی واژه پائه از مازندرانی به فارسی دچار اشتباه شده است. پائه (pa?e) به معنی چوبدستی نیست.

کتاب پژوهشی در زبان تبری، پائه یا پایه را این‌گونه توضیح می‌دهد: پائه (pa?e) [= پایه]<sup>۱۷</sup>، تکه‌ای چوب به اندازه ۱/۵ تا ۲ متر به قطر ۷ تا ۱۵ سانتی‌متر است که از تنه درختان جدا و برای پرچین باغ‌ها به کار می‌رود.

لغت‌نامه بزرگ تبری پایه را این‌گونه معنی می‌کند: «چوب عمودی پرچین»<sup>۱۸</sup>. وقتی دعوا می‌شد یکی از پائه‌ها<sup>۱۹</sup> را می‌کنند و به سمت طرف مقابل می‌رفتند. بنابراین معنی چوبدستی را نمی‌دهد. چوبدستی در مازندران به معنی دس چو (dassə ču) است. باید گفته شود این یک ضرب‌المثل است که در قائمشهر و سوادکوه کاربرد دارد.

به هر صورت کتاب تاریخ مازندران باستان حاوی اطلاعات بسیار مفید و ارزنده درباره مردم مازندران، اقوام و نژادها، زبان، موسیقی، دلاوری‌ها و جنگ‌ها، اعتقادات و آیین‌ها و غیره می‌باشد، که هر کدام از آن‌ها احتیاج به تحقیق و پژوهش مفصل دارد.

به نظر می‌رسد اگر نویسنده نام کتاب را «مختصری از